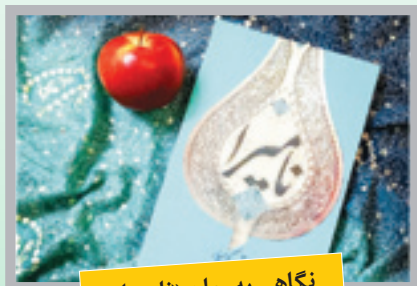


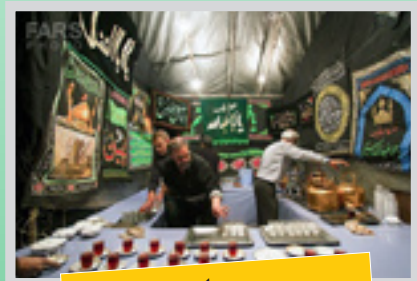
«محرم» فرصتی ناب
برای تربیت دینی کودکان

محبان معصوم
ثارالله



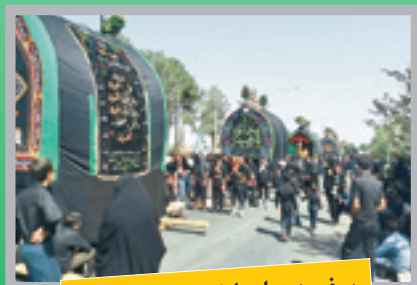
نگاهی به رمان «نامیرا»
نوشته صادق کرمیار

عاشقانه‌ای
از جدال تردید و یقین



محرم است
و هزار جلوه! بشار و ارادت

اجر تو با سیدالشهدا (ع)



سفر به دیار دارالعباده و آشنایی
با آیین‌های عزاداری در ابرکوه

تشییع باشکوه
به یاد سیدالشهدا (ع)



جز زیبایی چیزی ندیدم

درس‌های زنان عاشورا به روایت زنان امروز

نیکو محمد جاوید، ۴۵ ساله - (شاغل / دکتری):
 شاید به جرئت بتوانیم بگوییم نقش آفرین اصلی نهضت عاشورا حضرت زینب (س) است. حضرت زینب با کمر شکسته از مصیبت شهادت همه عزیزانش با خطبه‌های کوبنده خود افزون بر رسوا کردن بنی امیه، افکار عمومی را روشن کرد. افزون بر این توانست جرقه نهضت‌های بعدی همچون قیام توابع را رقم بزند. بانوی مصیبت زده دشت نینوا نمونه‌ای والا از یک همسر، خواهر و عمه نمونه است. این بانوی بزرگوار پدر اندیشه و اهداف صحرائی کربلا را به بالندگی رساند.



فاطمه نجارزاده، ۳۶ ساله - (خانه‌دار / ارشد):
 قصه زنان عاشورایی تمرکز بر یک زن و دوزن نیست و مجموعه آنها سرنوشت ساز و زندگی ساز هستند، به طور مثال شخصیت والای حضرت زینب در مسئله امام‌پذیری، خانواده و ساماندهی اهل بیت سیدالشهدا بهترین الگوی رفتاری است. در اوج مشکلات و سختی‌ها وقتی وارد کاخ یزید می‌شود از ذلت صحبتی به میان نمی‌آورد و تعبیری جز زندگی ساز بودن برای آن وجود ندارد. همسران و مادران شهدای جنگ تک‌به‌تک ثابت می‌کنند که تربیت فرزند تا حدی مهم است که در کارزار اصلی پای رکاب امام عصر خود باشد. مادر و هب وقتی سر فرزندش را به سمتش پرت کردند، شجاعانه ایستاد و باز پس داد و همین حرکت زندگی ساز است.

فاطمه السادات خوانساری، ۴۰ ساله - (شاغل / ارشد):
 همواره وقتی در مصیبت و گرفتاری قرار می‌گیرم به یاد حضرت زینب (س) می‌افتم و کلمه مبارک ایت‌الجمیلا همیشه بر این سؤال بوده که با این همه مصیبت چه زیبایی را مشاهده کردند! معتمد دیدن زیبایی در مصیبت بزرگ مصداق همان ان‌مع‌العسر یسر است. در سختی‌های زندگی که ما مضطرب و ناامید هستیم، گویی خدا قلب ما را در مشت می‌گیرد و کسی در اوج سختی این همراهی خداوند را می‌بیند که باور داشته باشد.

ضمیمه کاشانه
مدیر مسئول: محمد جواد اخوان
سر دبیر: غلامرضا صادقیان
دبیر ویژه نامه: حسین گل محمدی
مدیر فنی: حسن فردی
همکاران تحریریه:
 نیره ساری - حسین کشتکار
 چاپ: جوان

درس‌های زنان عاشورا به روایت زنان امروز

جز زیبایی چیزی ندیدم

* نیره ساری

همواره در رابطه با حادثه کربلا از رشادت و دلیری مردان جنگاور یاد می‌شود، اما بی‌شک نقش زنان نیز در این واقعه نه تنها قابل انکار نیست، بلکه در اندازه یک مکتب آموزنده است. مرکز تجلی این مکتب، بانوی مقاومت حضرت زینب (س) است. خطبه‌ها و سخنرانی‌های آن حضرت به عنوان پرچمدار زنان عاشورا و قافله‌سالار اسرا، جاودانه در طول تاریخ بشریت است. حضور زینب (س) و همچنین سایر زنان و دختران در واقعه کربلا درس‌های بزرگی برای ما دارد. زینب (س) کوه صبر و استقامت بود. او که خود همیشه به حسین (ع) تکیه می‌کرد پس از برادر، خود تکیه‌گاه زنان و دختران حرم شد. آنچه در نهضت حسینی دیده می‌شود، حضور زنانی است که تا آخرین لحظه عزیزانشان را برای همراهی امام عصر خود همراهی کردند. زنان نقش آفرین در حادثه عاشورا، زنان با ایمانی بودند که شهادت فرزندان، برادران و همسران خویش را تحمل کرده و با صبر و مقاومت و مدبریت مصائب، پیام آنان را به همه عصرها و نسل‌ها رساندند. آنها در کنار شهادت عزیزانشان، نقش‌های گوناگونی چون همسری، مادری، خواهری و دختری را به زیبایی ایفا کردند. کاشانه در آستانه تاسوعا و عاشورای حسینی در گفت‌وگو با مادران، همسران و زنان امروز ویژگی‌های زنان عاشورایی و تجلی‌الگوی رفتاری این مکتب را به عنوان پرسش مطرح کرده است. پاسخ‌ها را در ادامه می‌خوانید.

حمیده سادات مدینه، ۳۵ ساله - (خانه‌دار / کارشناسی): نقش زنان در واقعه عاشورا سهم بزرگی بود. این پرتنگی نقش زنان و دختران پاسخ محکمی برای اعراب جاهلیت بود. مکتب زنان عاشورایی تأکید بر توانایی و قدرت آنها برای مشارکت در تکالیف اجتماعی و سیاسی دارد. زنی که از عاشورا الهام بگیرد در همه عرصه‌های علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حضوری فعال و پویا دارد و این در حالی است که حجاب نه تنها مانع نمی‌شود، بلکه با حفظ و پرچمداری حجاب در کنار پاکدامنی و حیا می‌توان پای اعتقادات و دین ایستادگی کرد و در مقابل ظلم سکوت نکرد. به نظر من، واقعه عاشورا درس تکریم و حمایت، پشتیبانی و احترام و جایگاه ویژه خانواده را نشان می‌دهد.

رؤیا افشاری، ۴۲ ساله - (شاغل / دکتری): امروز شاهدیم که دنیای طمع و شهوت پرست بی‌دین، زن را زمین خورده، ضعیف و صرف استفاده برای لذت می‌داند، اما مادر مکتب عاشورا با جمعی از زنان مواجه هستیم که صدر نشین آنها بانویی مقتدر و محکم همچون زینب (س) است. زنی که عزت طلب است و فریاد آزادی خواهی و عزت طلبی سر می‌دهد. جمیع زنان تربیت یافته در مکتب عاشورا باید عزت طلب باشند، همچون حضرت زینب که پایه‌های حکومت طاغوت را لرزاند و ترس در جان یزیدیان انداخت. فریاد عزت طلبی زن تربیت یافته در مکتب عاشورا تا حدی قدرت دارد که ستمگران را تا همیشه در تاریخ رسوا می‌کند و تا قرن‌ها بساط ستم خواهی را از میان می‌برد.



مرضیه شکیبیا، ۳۵ ساله - (خانه‌دار / کارشناسی): زهیر، از شهدای گرانقدر واقعه عاشورا است که به هدایت همسرش به یاری امام حسین (ع) شتافت و در نهایت در رکاب آن حضرت افتخار شهادت یافت. یک نمونه رفتاری الهام گرفته از رفتار همسرانه زهیر این است که همواره با عنوان یک زن باید راهنما و همراه همسران خود برای بهترین تصمیمات در موقعیت‌های حساس باشیم. همچنین از بانوی گرانقدر حضرت زینب (س) صبوری را در زندگی یاد گرفتیم.

فاطمه عرفانیان، ۳۶ ساله - (شاغل / ارشد): برای من فضل الخطاب همه گمانه‌زنی‌ها و حرف و حدیث‌ها در باره زن جمله طلایی بانو زینب کبری سلام‌الله‌علیها است: ما رأیت الا جمیلا. در واقع نقش زن برخلاف کلیشه‌های جاری بر جامعه در موقعیت ضعف و آشک و آه قرار گرفتن پس از حوادث نیست، بلکه توان زن دست یافتن به چنان مقام قرب الهی است که تاریخ پس از حوادث سهمگینی چون عاشورا از مردان نیز سراغ ندارد. چند مرد غیر از ائمه اطهار و پیامبران سراغ دارید که تک‌تک عزیزان و جگرپاره‌هایش در جلوی چشمش تکه‌تکه شده باشند و به جای فروپاشی از زیبایی سخن برانند. جایگاه زن در اسلام چنین چشم‌اندازی است. بالاتر از عرفا و زهاد عالم، رسیدن به درجه‌ای که تنها معشوق عالم را یگانه معبود عالم ببینی و فدا شدن و فدا کردن در راه او را زیبایی محض.

زهرا تورانی، ۳۵ ساله - (خانه‌دار / کارشناسی): از نظر من الگوی رفتاری تمام مادران و همسران مدافع حرم و شهدا، زنان عاشورایی هستند که حتی در شرایط فعلی هم در ک رفتار این قشر قابل هضم برای برخی افراد نیست. پرتنگ‌ترین جلوه رفتاری این افراد مقاومت و اراده قوی، عزت نفس و تسلیم نشدن در برابر دشمن است. مادر شهید احمدی‌روشن در روز تشییع پسرش با صلابت به الگوی رفتاری خود که حضرت زینب (س) است، اشاره داشت. افزون بر این همه زنانی که برای پیشرفت کشور و حفظ دین قدمی برمی‌دارند از مکتب زنان عاشورایی درس گرفته‌اند.



محبوبه قربانی، ۳۹ ساله - (شاغل / کارشناسی):
 هر یک از زنان عاشورایی بزرگواری‌های ثابت شده مخصوص به خود را داشتند، اما اکمل آن در حضرت زینب (س) نمایان می‌شود. بانویی که در یک روز تمام تعداد زیادی از عزیزان خود را از دست می‌دهد و در نهایت، استوار و قوی حجاب خود را حفظ کردند. اگر مادر آن شرایط بودیم، چه می‌کردیم؟! اصلی‌ترین حریم آنها غارت شده بود، اما حجاب خود را جویا شدند، گوهری که ما امروز آن را در اختیار داریم و قدر دان نیستیم.

ریحانه حسن‌زاده، ۳۲ ساله - (شاغل / ارشد):
 شجاعت زنان عاشورایی فقط با نیرو و مدد الهی میسر بود. هر چند شهدا از بزرگان و شجاعان و جنگجویان حرفه‌ای بودند، اما تنها تعداد اندکی زن و کودک در مقابل سیلی از نامردان روزگار قرار گرفتند و همچون حضرت زینب (س) شجاعانه در مقابل ظلم و ناحقی نه تنها سکوت نکردند، بلکه با استفاده از آیات قرآن کریم پرده از عمل زشت یزیدیان برداشتند و عاقبت ستمگران را عنوان کردند. این هدف جز با بودن در مکتب امیرالمؤمنین (ع) میسر نخواهد شد.

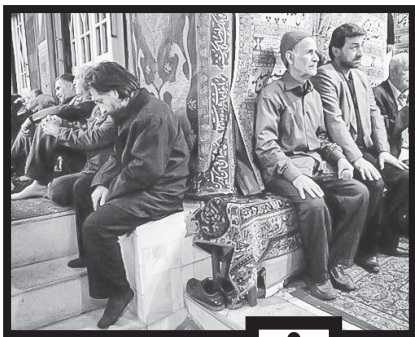


هدی رمضان‌زاده، ۳۰ ساله - (شاغل / ارشد):
 در روز عاشورا بعد دیگری از رسالت زنان قهرمانان کربلا، یعنی حفظ عفاف و حجاب نمود بیشتری پیدا کرده است. بانوان حسینی هر یک به نحوی به انجام وظیفه با حضرت زینب و دختران سیدالشهدا پرداختند.

تیمپنه و حسانی | امیران

مداح باید مقبول، باسواد و خوش صدا باشد

❖ قدیم روضه‌خوان‌ها قانون‌های خاص خود را داشتند و از فضای آن خارج نمی‌شدند. به این صورت نبود که هر کسی هر چه دم دستش آمد، همان را بردارد و بخواند. روضه‌خوان ابتدا چند بیت شعر عرفانی یا اخلاقی از «حافظ» یا «سعدی» می‌خواند، بعد از آن آیهای از قرآن کریم می‌خواند و درباره آن صحبت می‌کرد. بعد به ذکر مصیبت می‌پرداخت. روضه‌خوان بعدی که می‌رفت در ادامه بحث و موضوع روضه‌خوان قبلی سخن می‌گفت. حتی اگر ذکر مصیبت‌شان در رثای حضرت علی اکبر (ع) بود، همه در رثای آن حضرت مصیبت می‌خواندند، اما امروزه می‌بینیم افرادی که مایه مصیبت‌خوانی یا سخنرانی ندارند، جایگاهی را گرفته و به این کار می‌پردازند. در کلاس‌های آموزشی مداحی که برگزار می‌شود، می‌بینیم بیشتر به حواشی دقت می‌کنند تا اصل موضوع. از نحوه



به شعرای مدیحه‌سرا یا مرثیه‌سرای قدیم توجه کنید. شعرهایشان بر اساس مستندات تاریخی، احادیث و روایات صحیح نقل شده‌است. شعرهایی پر مغز و نغز و نیکو، اما آیا امروزه به این مسائل دقت می‌کنند؟!

گرفتن میکروفن در دست صحبت می‌شود تا شیوه‌گریه کردن و به گریه در آوردن مستمعین. دیگر نه راجع به شعر بحث می‌شود که چه شعری با چه مضمونی خوانده شود و نه راجع به حدیث و آیه طرح و بحث می‌کنند که چه حدیث و آیهای در ایام سوگواری ائمه بیشتر به کار و حال مستمع می‌آید. حتی امروزه وقتی بعضی از شعرها را از مداحان می‌شنوی احساس می‌کنی، بر اساس خیالات و تصورات واهی سروده و خوانده شده‌است. به شعرای مدیحه‌سرا یا مرثیه‌سرای قدیم توجه کنید. شعرهایشان بر اساس مستندات تاریخی، احادیث و روایات صحیح نقل شده‌است. شعرهایی پر مغز و نغز و نیکو، اما آیا امروزه به این مسائل دقت می‌کنند؟! در گذشته وقتی فردی می‌خواست اصطلاحاً مصیبت‌خوان یا منبری شود، باید نکات اساسی را یاد می‌گرفت و بعد به اجرای برنامه می‌پرداخت.

ضمناً بعد از اینکه برنامه‌اش اجرا می‌شد راجع به محاسن یا معایب کارش با او صحبت و از سر خیرخواهی و وظیفه او را راهنمایی می‌کردند. هر کسی حق ذکر و نوحه‌نداشت و صرفاً افراد قابل قبول، باسواد و خوش صدا اجازه چنین کاری داشتند. ❖



هادی هیربوش | فارس

محرم است و هزار جلوه‌ایثار و ارادت

اجر تو با سیدالشهدا

در یکی دیگر از کانال‌های تلگرامی عکسی را دیدم که یک مغازه پوشاک فروشی نوشته‌های را نصب کرده بود که به مناسبت ماه محرم به افرادی که توان مالی خریدن پیراهن مشکی محرم را ندارند، پیراهن مشکی رایگان اهدا می‌شود.

نمونه‌هایی از این نوع ایثار و همدلی را هیچ کجای دنیا نمی‌توان دید و در هیچ ماهی غیر از محرم نمی‌توان شاهد اینگونه رفتارهای زیبا بود. حالا این رفتارهای زیبا و انسان‌دوستانه را به رفتارهای زیبا مانند اهدای خون به جای قمه‌زنی، تلاش برای رفع نیازهای فقرا و نیازمندان و انجام صداهای هزاران کار خیر و زیبا در ماه محرم اضافه کنید.

حجت‌الاسلام والمسلمین میر کریمی، استاد حوزه و دانشگاه و کارشناس مذهبی می‌گوید: اساس فرهنگ عاشورا نوع دوستی، محبت و ایثار است. فردی که هیئت برگزار می‌کند و هر شب غذای نذری می‌دهد یا آن جوانی که برای هیئت صلواتی کار می‌کند، از برق کار و نجار و بنا گرفته تا بقیه هر کس هر کاری از دستش برمی‌آید، در ماه محرم برای امام حسین (ع) و هیئت صلواتی انجام می‌دهد. نمونه‌های این رفتار را غیر از ماه محرم کجا می‌توان دید؟ شما کجا می‌توانی جوانی را پیدا کنی که دو ماه تمام نوکری فردی را بکند و حرمت او را ننگ دارد و هیچ پولی هم از کسی درخواست نکند که هیچ، تازه از خودش هم برای امام حسین (ع) خرج کند و در حد توانش در مسائل مالی هیئت مشارکت کند.

وی می‌افزاید: یکی از موضوعات بسیار مهم در ماه محرم بخشش و گذشت است. گاهی اوقات خبرهایی می‌شنویم که اولیای دم به حرمت امام حسین (ع) و ماه محرم از قصاص قاتل گذشتند و نمونه‌های دیگری که نشان می‌دهد فرهنگ عاشورا، فرهنگ محبت، ایثار و نوع دوستی است. این عشق و دلدادگی به اباعبدالله‌الحسین (ع) در بین همه مردم دنیا وجود دارد و حتی در کشورهای دیگر هم شاهد این عشق‌ورزی و ارادت هستیم و در حقیقت می‌توان گفت اباعبدالله‌الحسین (ع) محور همه خوبی‌های عالم است. ❖

ارمنی است، اما اعتقاد عجیبی به امام حسین و حضرت ابوالفضل (ع) دارد. محرم که شروع می‌شود بر در خانه‌اش یک پرچم سیاه نصب می‌کند.

عشق به اباعبدالله حس نیکوکاری و نوع دوستی را در هموطنان تقویت می‌کند. در یکی از شبکه‌های اجتماعی عکس واتی را گذاشته بودند که راننده

* مهدی ارجمند

❖ ماه محرم که می‌رسد، لباس‌ها مشکی می‌شود. فرقی هم نمی‌کند پایین شهر باشد یا بالای شهر، پیر باشد یا جوان، زن باشد یا مرد، فقیر باشد یا ثروتمند، نه اصلاً چه فرقی می‌کند، محرم که می‌شود همه یک‌رنگ می‌شوند. رنگ مشکی این بار حقیقتاً می‌شود رنگ عشق و کوچه‌به‌کوچه و خیابان به خیابان پر می‌شود از رنگ عاشقی، اما فقط ظاهرمان حسینی نمی‌شود، رفتار و دل‌هایمان هم رنگ محبت و ایثار می‌گیرد. ماه محرم ماه بارش رحمت است، باران عشق، باران اشک معرفت، باران مهر و محبت به دیگران.

عشق به اباعبدالله حس نیکوکاری و نوع دوستی را در هموطنان تقویت می‌کند، راننده تاکسی که روزهای تاسوعا و عاشورا صلواتی کار می‌کند، واکسی کنار خیابان که آن روز را نذر اباعبدالله می‌کند، تارستورانی که ظهر تاسوعا و ظهر عاشورا غذاهایش نذر فرزند فاطمه (س) است



پشت آن نوشته بود به مناسبت ماه محرم وسایل هیئت‌ها و حسینیه‌ها و مساجد به صورت رایگان حمل می‌شود. این نوع نوکری سیدالشهدا در خیلی‌ها وجود دارد، از راننده تاکسی که روز تاسوعا عاشورا صلواتی کار می‌کند تا واکسی کنار خیابان که آن روز را نذر اباعبدالله می‌کند و رستورانی که ظهر تاسوعا و ظهر عاشورا غذاهایش نذر فرزند فاطمه (س) است.

ایستگاه‌های صلواتی در هر گوشه‌ای از شهر بر پا می‌شود، روی ماشین‌ها پرچم کوچک مشکی نصب می‌شود و خیلی‌ها روی شیشه ماشین‌ها جملاتی را برای ارادت به اهل بیت (ع) می‌نویسند. کودکان سربند می‌بندند و روی سردر خیلی از خانه‌ها و مغازه‌ها پرچم سیاه عزاداری نصب می‌شود.

این تغییر چهره شهر هر چند در دهه اول محرم بیشتر به چشم می‌آید، اما تا دو ماه ادامه دارد؛ یعنی تا پایان ماه صفر. حالا از هر کوچه‌ای که عبور می‌کنی، صدای نوحه و عزاداری هیئتی‌ها به گوش می‌رسد. از هر کوچه یا خیابانی که عبور می‌کنی در هر مسجد، حسینیه یا تکیه صدای نوحه و عزاداری می‌آید؛ صدای منبری و نوحه‌خوان و صدای روضه و ذکر مصیبت. جالب اینجاست که همه این حس را دوست دارند، از کوچک گرفته تا بزرگ؛ از آنهایی که فقط به یک استکان چای خوش دم در ایستگاه صلواتی قناعت می‌کنند تا کسی که پای ثابت هیئت است.

این حس خوش عشق به اباعبدالله و این اعتقاد و ارادت را در خیلی از هموطنان ارمنی و زرتشتی و پیروان دیگر ادیان نیز در ایران دیده و شنیده‌ایم، برای همین است که می‌گوییم حسین (ع) معلم همه انسان‌هاست.

در یکی از محله‌های ارمنی‌نشین تهران فردی را می‌شناسم که خانه بسیار بزرگی دارد. هر چند



اسکن کنید

«محرم» فرصتی ناب
برای تربیت دینی کودکان

محبان معصوم ثارا لله (ع)

* زهرا شکوهی طرقي

هر سال در ایام محرم پیراهن‌های مشکی قدیمی را وارسی می‌کنم. طبق روال همیشه وقتی لباس‌های قدیمی را از کمد درمی‌آورم، بچه‌ها کنارم می‌نشینند، همیشه اولین لباس مشکی که برای بچه‌ها می‌خریم را به یادگار نگه می‌دارم. دیدن پیراهن مشکی دخترانه نقلی و پسرانه کوچک هر مادری را به وجد می‌آورد. با قربان صدقه رفتن، تا و دوباره جمع‌شان می‌کنم. همیشه کنار پیراهن‌های سیاه و روسری‌ها چند تا پرچم و بیرق هم هست که تا بیرون‌شان می‌آورم، بچه‌ها سر دست می‌گیرند و به قول خودشان هیئت‌بازی می‌کنند. هر سال در کنار کارهای معمول مثل پرچم زدن، بیرق در ورودی خانه و لباس سیاه پوشیدن، من و همسر کارهای دیگری هم انجام می‌دهیم که کمک می‌کند بچه‌ها ایام محرم را بهتر درک کنند و عشق به امام حسین (ع) با گوشت و خون‌شان عجین شود.



قاعده محبت پیدا کردن به هر موضوع دینی مثل نماز، روزه و حجاب در ابتدا اینطور شروع می‌شود که حس دینی بچه‌ها در سن زیر هفت سال با شیوه‌هایی که دوست دارند و خوش‌شان می‌آید، فعال شود. در سال‌های بعد باور دینی با جست‌وجو و یافتن اطلاعات در مورد آن حس، می‌تواند کم‌کم شکل بگیرد و ماندگار شود. برای این کار حتماً تلاش کنید بچه‌ها را در مراسم ایام محرم شریک و سعی کنید آنها فقط تماشاچی نباشند. بچه‌ها را به دسته‌های عزاداری ببرید و با تهیه برخی وسایل ساده مثل طبل و زنجیر بچگانه، شور و نشاط معنوی مراسم‌ها را به آنها منتقل کنید. حتماً برای بچه‌ها لباس مشکی و ویژه محرم و عزای سیدالشهدا (ع) تهیه کنید که با بقیه لباس‌های آنها فرق کند، با این کار بچه‌ها متوجه تمایز این ایام با باقی روزها و شب‌ها می‌شوند و این خود باعث جلب توجه و دقت آنها می‌شود.

حال و هوای خانه را متناسب با ایام عزای امام حسین (ع) تغییر دهید. اگر عزاداری فقط محدود به مساجد و هیئت‌ها باشد و در خانه هیچ رنگ و بویی از محرم دیده نشود، ممکن است دوگانگی برای کودک به وجود بیاید.

والدین برای ایجاد شوق و انگیزه مشارکت کودکان در اقامه عزاداری، مسئولیت‌هایی که کودکان توان انجام آن را دارند، مثل مرتب کردن کفش‌های میهمانان مجالس روضه، پذیرایی از عزاداران و پرچم زدن را به آنها واگذار کنند

در این ماه والدین می‌توانند عاطفه و محبت به اهل بیت (ع) را به کودکان خود منتقل کنند. در حقیقت آنها می‌توانند همان گونه که عشق و علاقه به ائمه اطهار (ع) را با پوشیدن لباس مشکی و شرکت در مراسم‌های مذهبی در ماه محرم به کودکان منتقل کنند، درس‌های تربیتی قیام امام حسین (ع) را نیز به آنها در قالب‌های مختلف آموزش دهند. با بردن فرزندان به مراسم‌های عزاداری (ع)

باید به کودکان آموخت که برای مقدسات دینی ارزش قائل شوند. آنها با پوشیدن لباس مشکی و شرکت در مجالس روضه و تعزیه، می‌توانند ارتباط معنوی خود را که در بین آنها و امام حسین (ع) وجود دارد، تقویت کنند. کودکان با دل‌های پاک و معصوم خود شکوه یک حماسه، شور عزاداری، همدردی و عواطف موجود در فضای عزاداری را درک می‌کنند و همین حضور در مجالس عزاداری باعث می‌شود زمینه پیدا کردن معرفت برای درک دانش‌هایی در مورد ائمه اطهار (ع) را پیدا کنند. در این ماه مادران می‌توانند مفهوم مواسات و نیکی کردن به دیگران را با درست کردن نذری‌های ساده و پخش آن بین همسایه‌ها و مردم عزادار به کودک آموزش دهند. همچنین می‌توانند سایر نیکی‌ها و کارهای خوب و تأثیرگذار مانند رعایت حال همسایه‌ها، احترام به سالمندان، رعایت نظافت و پاکیزگی را به کودک خود آموزش دهند. بهتر است والدین برای اینکه شوق عزاداری برای امام حسین (ع) و مشارکت در اقامه عزاداری فرزندان خود ایجاد کنند، مسئولیت‌هایی را که کودکان توان انجام آن را دارند، مثل مرتب کردن کفش‌های میهمانان مجالس روضه، پذیرایی از

عزاداران و پرچم زدن را به آنها واگذار کنند. این کارها هر چند ساده به نظر می‌رسد اما شوق و ذوق بچه‌ها را در این مجالس دوچندان می‌کند. در واقع دادن مسئولیت‌های کوچک در هیئت‌ها گره‌های محکمی میان کودکان و فرهنگ محرم می‌زند و بهانه‌ای می‌شود برای آشنایی هر چه بیشتر و بهتر با اهداف متعالی قیام حضرت سیدالشهدا (ع). گاهی ممکن است برخی کودکان به اقتضای سن و سال و حال و هوای‌شان تحمل ماندن در هیئت‌ها نداشته باشند. اگر بچه‌ها تحمل نشستن در هیئت را ندارند، خوب است آنها را به هیئت‌هایی ببریم که فضاهای متناسب با آنها را دارند؛ هیئت‌هایی که مهد کودک دارند یا هیئت‌هایی که فضایی باز برای بچه‌ها دارند و آنها مجبور نیستند یکی دو ساعت در گرما و شلوغی بنشینند. ختم کلام اینکه ایام محرم و عزاداری امام حسین (ع) فرصت مغتنم و بسیار مناسبی است تا هر خانواده‌ای به اقتضای شرایطش بچه‌ها را با حرکت و قیام سیدالشهدا (ع) که همه مفاهیم ارزش‌های والای اخلاقی و انسانی را در خود جای داده است، آشنا و از این رهگذر بنیه ایمانی کودکان را تقویت و آنها را برای ادامه مسیر زندگی مؤمنانه آماده کند. *

تابستان خسته‌کننده
با انبوه کلاس‌های آموزشی!

استعداد بچه‌ها را کور نکنیم

* نازنین رقیه هاشمی

قفل گوشه‌اش را باز کرد و با اشتیاق دنبال عکس مورد نظرش می‌گشت، گفت: «بین مامان کلاس‌های تابستانی امسال رو. همه دوستانم والیبال ثبت‌نام کردن، مداحی و گروه تئاتر هم هستند.»
گفتم: «چه خوبه، برای من هم بفرست تا با دقت ببینم و با پدربزرگ مشورت کنم.» کنار نگاه به عنوان متنوع کلاس‌ها، نگاهی هم به ستون هزینه کلاس‌ها انداختم و همانطور که پیش‌بینی می‌کردم، قیمت‌ها نسبتاً زیاد بود... معمولاً بچه‌ها سرشار از استعدادها می‌آیند و به همین خاطر



انتخاب کلاس برای من و پدرش نیاز به دقت و تأمل بیشتری دارد.



مراقب باشیم ناخواسته استعداد بچه را کور نکنیم یا به چیزی اصرار نکنیم که چندان علاقه‌ای به آن ندارد، البته شاید بتوان گفت کمتر فعالیت آموزشی وجود دارد که برای کودکان و نوجوانان مضر باشد، به شرط آنکه هدفمند و در راستای پاسخ و ارتقای نیازهای جسمی، عاطفی و روانی آنها باشد، یعنی اینکه باید تمام جنبه‌های فردی را در بر بگیرد، هم تحرک لازم را ایجاد کند، هم خلاقیت را ارتقا دهد و هم موجب افزایش مهارت‌های

اجتماعی شود. برنامه اوقات فراغت نباید روال خسته‌کننده‌ای داشته باشد و به جای انرژی بخشیدن و روحیه دادن به بچه‌ها توان‌شان را کاهش دهد، چون بچه‌ها باید در رهگذر فراغت تابستانی برای شروع بانشاط سال تحصیلی آماده شوند. کودکان و نوجوانان نیاز به بازی و تخلیه انرژی دارند، بنابراین اوقات فراغت بهتر است اولاً این نیاز را پوشش دهد و بعد در کنار این مهم، فعالیت در اوقات فراغت باید نیازهای دیگر بچه‌ها اعم از آموزشی و مهارتی را نیز در بر بگیرد. باید بخشی از فراغت بچه‌ها را به صورت برنامه‌های خانوادگی پرکنیم، به عنوان مثال می‌توانند دو روز در هفته و در ساعاتی که برای والدین ممکن است فرزندان را برای بازی‌های مختلف مثل فوتبال، والیبال و بدمینتون به مکانی مناسب ببرند و در کنار فعالیت جسمی از لحاظ روحی و فکری نیز قربان بیشتری با آنها پیدا کنند. همواره در هر برنامه باید توان بچه‌ها نیز مدنظر باشد. فشارهای بیش از حد خانواده در این زمینه می‌تواند عوارض روحی و جسمی زیادی برای کودکان و نوجوانان ایجاد کند. باید مدنظر داشته باشیم که در برنامه‌های تابستان، فعالیت‌های گروهی اهمیت دارد تا در این حین مهارت‌های اجتماعی هم افزایش پیدا کند، این کار می‌تواند یک نقاشی کردن ساده در بین همسالان باشد. توجه داشته باشیم که در سنین دبستان همواره بازی و تحرک باید در اولویت فعالیت‌های کودکان باشد. نیاز اولیه کودک پس از غذای سالم، بازی است چرا که کودکان به لحاظ روانی نیاز به بازی دارند تا هوش و خلاقیت آنها پرورش یابد. *

عاشقانه‌ای از جدال تردید و یقین

* نیره ساری

بسیاری از موارد کتاب‌هایی که اسم آنها بر سر زبان می‌افتد، آنقدرها هم تعریفی از آب در نمی‌آید یا به دلیل تعریف افراطی است که شنیده‌ایم یا آنکه در واقعیت هم چندان تعریفی نبوده است، اما «نامیرا» چنین کتابی نیست. «نامیرا» از آن دست کتاب‌هایی است که شاید اسم آن را شنیده باشید و به نظر تکرار شده باشد، اما ارزش خواندن دارد و فرصت تعطیلات به شما برای خواندن این کتاب کمک می‌کند.



شاید فکر کنید «نامیرا» فقط اسمی هنری است که برای جلب خواننده انتخاب شده و ناشر و نویسنده خواسته‌اند ابهام داستان را زیاد کنند، اما کتاب نامیرا را که تا انتها بخوانی معلوم می‌شود «نامیرا» ریشه در مفهوم «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» دارد. مفهومی که می‌گوید پهنه سرزمین کربلا به اندازه کل زمین وسعت پیدا کرده و عاشورا همیشه نامیراست. نامیرا نوشته صادق کریمیار است که اکنون به یکی از پرفروش‌ترین رمان‌های مذهبی ایران تبدیل شده است.

همیشه برای خود من سؤال بود دلیل اینکه مردم برای امام نامه نوشتند، اما در نهایت پشت او را خالی کردند چه بود! در «نامیرا» است که می‌فهمی بخشی از انبوه مردمی که به امام نامه نوشتند حضور امام را برای منافع شخصی خود می‌خواستند و هر کسی تنها به فکر آن بود که طایفه خویش را به قدرت برساند و آمدن امام تنها بهانه‌ای بود برای اینکه بتوانند قدرت را از دست یزید حاکم خارج کنند و خود به حکمرانی کوفه و دیگر مناطق اسلامی برسند.

در حالت کلی داستان نامیرا، درباره دختر و پسر جوانی است که برای حمایت از امام حسین (ع) و یزید تردید دارند. در ادامه داستان، این دو جوان طی استدلال‌های مختلف به حقانیت امام حسین (ع) پی می‌برند. موضوع کتاب، مربوط به پیوستن شخصی به نام عبدالله بن عمیر از قبیله بنی کلب به سپاه امام حسین (ع) است.



مردم سکوت کردند. مسلم شروع به خواندن کرد: «به نام خداوند بخشنده مهربان.

از حسین بن علی به جمع مؤمنان و مسلمانان، اما بعد؛ هانی و سعید نامه‌های شما را نزد من آورند. آنچه را نوشته بودید، دانستم و درخواست شما را دریافتم. سخن بیشترتان این است که امام نداریم و از من می‌خواهید به سوی شما بیایم...»

ربیع چشمش به گروهی افتاد که به گریه افتادند و گروهی دیگر که با تأیید سر تکان دادند. مسلم ادامه نامه را خواند:

«شاید به سبب ما، خداوند شما را به راه حق هدایت کند. اینک برادر و پسرعمو و معتمد اهل خاندانم را به سوی شما فرستادم تا از اوضاع شما به من بنویسد. اگر برای من بنویسد که رأی جماعت اهل فضل و خرد، چنان است که فرستادگان به من گفته‌اند و در نامه‌هایتان خوانده‌ام، به زودی نزد شما خواهیم آمد؛ ان شاء الله...»

گریه جماعت بیشتر شد و گروهی یک صدا فریاد زدند: «ان شاء الله...»

«...به جان خودم سوگند که امامت و رهبری مردم را کسی نمی‌تواند عهده‌دار شود، مگر آن که به کتاب خدا حکم کند، عدل و داد به پا دارد، تنها حقیقت را اجرا کند و همه وجود خویش را در گرو رضا و خشنودی خداوند بداند. والسلام! حسین بن علی بن ابی‌طالب.»

مسلم نامه را بست. گریه جماعت اوج گرفت. ربیع با تعجب به آنها نگاه می‌کرد. مسلم بن عقیل به داخل خانه برگشت. ابن‌خضرمی از خانه مختار بیرون رفت، ربیع رو به عمرو برگشت. گفت: «پنان چرا گریه می‌کنند؟» مختار سؤال او را شنید. دست بر شانه‌ی ربیع گذاشت و گفت: «شک آنها از شوق دیدار حسین بن علی، مولی موحدان است.»

او و عمرو را به داخل خانه هدایت کرد. عمرو گفت: «و برای مصیبت‌هایی که در این سال‌ها حکومت بنی‌امیه کشیده‌اند.»

و وارد خانه شدند... *

روان و به زبان امروزی است و صمیمیتی دارد که مخاطب را به خود جذب می‌کند. کتاب شامل هفت فصل در ۳۳۶ صفحه است.

برشی از کتاب در ادامه می‌خوانید:

جماعت در حیاط خانه مختار جمع بودند. ربیع و عمرو نیز در کنار مسلم ایستاده بودند. در میان جماعت، ابن‌خضرمی نیز حضور داشت. ربیع یکی از دو شخصیت اصلی داستان که پدرش به خاطر دفاع از امیرالمؤمنین توسط مردم شام کشته شده است و حالا به دنبال خونخواهی پدرش است [چشم از مسلم بن عقیل بر نمی‌داشت. مسلم نامه امام را باز کرد و گفت: «و این پاسخی است که مولا یم حسین بن علی به نامه‌های شما داده است.»

روایتی جذاب و خواندنی که از کوفه آغاز و به کربلا ختم می‌شود.

نامیرا داستان عاشقانه هم دارد. آنجا که سلیمه دختر عمرو بن خجاج با ربیع پیمان زناشویی می‌بندد و خوشحال است که همسرش محب علی و اولاد اوست و خشمگین می‌شود که چرا پدرش به حسین (ع) پشت کرده است. این عشق آنقدر قوی است که وقتی ربیع کارش به تردید می‌گردد، سلیمه هشدار می‌دهد که پیوند آن دوازده سر حب علی و حسین (ع) است.

نویسنده کتاب دست روی یکی از مهم‌ترین و پرطرفدارترین رویدادهای تاریخ اسلام یعنی واقعه عاشورا گذاشته است. نامیرا داستان تردید انسان‌هایی است که در جست‌وجوی حقیقت هستند. بیان نامیرا

سقای آب و ادب، قشنگ‌ترین تعبیر برای «قمر بنی‌هاشم»

عباس فرشتگان

* گندم زمانی

چند روزی به محرم مانده و من دلم گرفته بود. راهی باغ کتاب شدم بلکه پرسه بین کتاب‌ها حال دلم را آرام کند. حال و هوای محرم و سیاه‌پوش شدن در و دیوار شهر باعث شد سمت کتاب‌های مذهبی بروم. از آنجایی که عادت دارم هنگام خرید کتابی که قبلاً معرفی نشده یا شناختی ندارم را چند صفحه‌ای مطالعه کنم، یکی از کم‌حجم‌ترین‌ها را با دست بیرون کشیدم. جلد ساده و در عین حال شکیلی داشت. نوشته بود «سقای آب و ادب». نوشته سید مهدی شجاعی. کتاب را روی فهرست فصول باز کردم. عباس علی، عباس ام‌البنین، عباس عباس، عباس سکینه، عباس مساوات، عباس زینب، عباس ادب، عباس حسین، عباس فرشتگان، عباس فاطمه.

اشک‌هایم سرازیر شد! این چه فهرستی است! این که خود روضه بود. عباس عباس را باز کردم:



با سقای آب و ادب خط به خط به مجلس روضه به همراه اشک معرفت بروید. با فصل عباس حسین گریه کنید. با عباس فاطمه عشق را به نظاره بنشینید، با عباس فرشتگان مفاهیم نور را تجربه کنید و با عباس فاطمه کتاب را ببندید و مفصل اشک بریزید.

«عباس من! اکنون که چشمانت باز تر شده، می‌بینی که من فقط لحظه فروافتادن از اسب نبود که سراغت آمدم و سرت را به دامن گرفتم. آن زمان که مشک بر دوش به سوی خیام می‌تاختی و راه مشک را از میان هزاران شمشیر آخته می‌گشودی و با نجنگیدن، دلیرانه‌ترین صحنه عالم را بر صفحه زمین ترسیم می‌کردی، من به تماشای تو ایستاده بودم و برای این همه رشادت، لاحول و لاقوه‌الابالله می‌گفتم.»

سیدمهدی شجاعی در کتاب سقای آب و ادب که به همت انتشارات نیستان به چاپ رسیده است، در ۲۶۴ صفحه سعی کرده با هر دو جنبه احساسی و منطقی، شخصیت حضرت ابوالفضل (ع) را به خواننده معرفی کند. نویسنده زبانی شاعرانه و شیوا را برای نوشتن اثر انتخاب کرده است، به طوری که کتاب به اثری هنری و روضه‌ای مکتوب بدل شده است. خاطر من همان روز در باغ کتاب، در گوشه‌ای دنج ساعت‌ها با این کتاب اشک ریختم! *

با سقای آب به مجلس روضه به همراه اشک معرفت بروید. با فصل عباس حسین گریه کنید، با عباس فاطمه عشق را به نظاره بنشینید، با عباس فرشتگان مفاهیم نور را تجربه کنید و با عباس فاطمه کتاب را ببندید و مفصل اشک بریزید

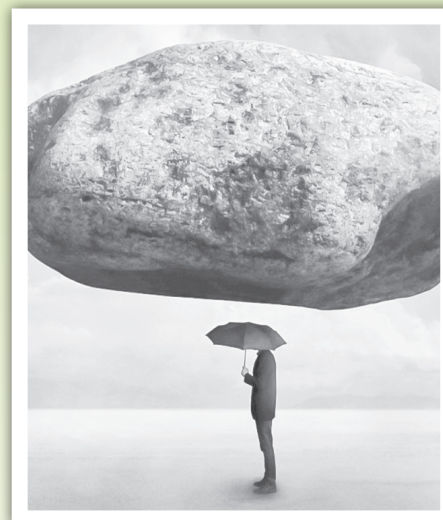
«من به طفیلی حسین آمده‌ام و به عشق حسین زیسته‌ام. من آمدم که عاشقی را به تجلی بنشینم. من آمدم که دوست داشتن را معنا کنم اما آسمان عشق حسین بلندتر از آن است که پرندۀ عاشقی چون من بر آستان عظمتش بال ارادت بسازد. بزرگ‌ترین موهبت خدا در حق من این است که به من رخصت داده تا حسین را دوست داشته باشم و عاشق حسین باشم. عباس مشک را بر دوش می‌اندازد و دو دست به زیر آب می‌برد و فرامی‌آورد پیش روی چشم. عجب! این تصویر اوست یا حسین؟!»

زخمی که تو را نکشد آدم دیگری متولد می‌کند!

◉ سلما سلطانی

می‌گویند زخمی که تو را نکشد، قوی‌ترت می‌کند، اما من فکر می‌کنم زخمی که ما را نکشد، ما را به آدم دیگری تبدیل می‌کند. شاید قوی‌تر، محکم‌تر و صبورتر و شاید هم ضعیف‌تر و شکننده‌تر و عجول‌تر. ممکن است شجاع‌تر و مطمئن‌تر و ریسک‌پذیرتر یا ترسو تر و شکاک‌تر و محتاط‌تر. گاهی آرام‌تر، خندان‌تر و شاداب‌تر و برعکس شاید پرخاشگر و اخمو و پژمرده‌تر.

بسته به نوع زخم، به زخم‌زننده و بسته به مدت زمان زخمی ماندن و روند بهبود، نتیجه حاصله و چه شدن، برای هر کس متفاوت است. بر اساس تفاوت آدم‌ها به‌طور طبیعی، همانگونه که هر گاه جسمی بیمار می‌شود، درمانش به عوامل متعدد بستگی دارد، مشکلات و مسائل اجتماعی و زندگی نیز برای حل شدن یا طی شدن مسیر به عوامل متعددی بستگی دارد.



بدین ترتیب همان‌گونه که تأثیرات پس از دوران نقاهت و بیماری، زخم یا جراحت هر کدام، ممکن است مدت‌ها، سال‌ها و یا تا پایان عمر ما را همراهی کنند، تأثیرات روحی حاصل از مسائل و مشکلات خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و زخم‌های وابسته به آنها، چه بسا بیشتر از زخم‌های بزرگ و جراحت‌های فیزیکی، زندگی و روابط و روحیات ما را متأثر کند.

پس اینکه پس از هر زخمی و دردی و مشکلی، چه بر سر ما خواهد آمد و چه خواهیم شد، به ساختار ذهنی، تربیتی، فرهنگی و محیط خانوادگی و اجتماعی ما بستگی دارد. به حال و روحیات زمان حال و گذشته ما، به داشته‌ها و نداشته‌هایمان و در کل به خود قبل و اکنون ما. به اینکه چقدر بر خود و احوالاتمان مسلط و متمرکزیم و چگونه می‌توانیم حال و هوای غلبه‌شده بر خود و درونمان را کنترل کنیم و چطور و چگونه و با چه راهکاری تصمیم به مقابله با آن را داریم. در نهایت، برآیند این نیروهای درونی و بیرونی از ما و احساسات و عواطف و عملکرد روحی مان، آدم جدیدی می‌سازد. طوری که وقتی به گذشته خود نگاه می‌کنیم و خود را در آن زمان جست‌وجو می‌کنیم، فرد جدیدی می‌بینیم که اصلاً شبیه آن نبودیم. حال ممکن است بهتر و محکم‌تر و پر دستاوردتر شده باشیم یا بدتر و ضعیف‌تر و از دست‌رفته. پس زخمی که تو را نکشد، از تو فرد جدیدی خواهد ساخت. باشد که آن من جدید، قوی‌تر، صبورتر، آرام‌تر، مهربان‌تر و مطمئن‌تر و متعالی‌تر شده باشد. *



آدم‌های مهمی که بودندشان
به چشم‌مان نمی‌آید

وقتی در

هیروت بودی

او برای همیشه رفت

بشقاب را در کوله پشتی. احتمالاً همین بلا بر سر ناخنگیر بخت برگشته هم آمده بود. هر چه فکر کردم که یک جایگزین برایش پیدا کنم، چیزی به ذهنم نرسید، کار کار خودش بود و هیچ ابزار دیگری نمی‌توانست با چنین دقتی مرا از شر این ضایعه به ظاهر معمولی نجات دهد. چقدر عجیب! حالا که ناخنگیر نبود، این موضوع به این سادگی چقدر پیچیده به نظر می‌رسید، می‌شد از دندانم هم کمک بگیرم، ولی قبلاً تجربه‌اش را داشتیم؛ یکجور خودآزاری است و واقعاً زجرآور است. همانطور که خانه را زیر و رو می‌کردم تا پیدایش کنم، به خودم گفتم چقدر این ماجرا ملموس و تکراری است، اصلاً انگار بخشی از زندگی روزمره‌ام است، شاید هم بخشی از زندگی روزمره خیلی‌ها مان؛ بخشی از برخوردها و رفتارمان با بعضی آدم‌ها؛ آدم‌هایی که بودندشان بر ایمان ضروری است و اگر نباشند آخرتیمان می‌آید جلوی چشم‌مان. آدم‌هایی که اگر نباشند نمی‌توانیم برایشان جایگزین پیدا کنیم، ولی

آدم‌هایی در زندگی مان
هستند که اگر نباشند
نمی‌توانیم برایشان
جایگزین پیدا کنیم، ولی
چون همیشه بوده‌اند و
کارمان را راه انداخته‌اند
اهمیت بودنشان به
چشم‌مان نمی‌آید

چون همیشه بوده‌اند و کارمان را راه انداخته‌اند، اهمیت بودنشان به چشم‌مان نمی‌آید، وقتی کاری باهاشان نداریم، سراغشان نمی‌رویم، وقتی همه چیز مرتب است و نیاز به بودنشان را حس نمی‌کنیم، حواسمان بهشان نیست، اصلاً یادمان می‌رود چنین کسی هم در دایره اطرافیانمان وجود دارد، حواسمان نیست، چند وقت است که از شان بی‌خبریم؟ کجا هستند؟ چه کار می‌کنند؟ در چه حالی هستند؟ ولی وقتی گریه می‌افتد به زندگی مان که فقط به دست آنها باز می‌شود، می‌رویم سراغشان، دوباره کارمان که تمام شد، گره که باز شد می‌گذاریم شان کنار و دوباره روز از نو و روزی از نو... اما یک روز به خودمان می‌آییم و می‌بینیم وقتی در هیروت بوده‌ایم، وقتی ذهن آشفته‌مان زیادی حرف می‌زده، وقتی مشغله داشته‌ایم و سرمان به کار خودمان بوده یکجا رهاپیشان کرده‌ایم، یک جایی که دیگر نمی‌توانیم پیدایشان کنیم، یک جایی که هر چه فکر می‌کنیم، کجا بوده یادمان نمی‌آید و آن وقت است که ترس به سراغمان می‌آید؛ ترس اینکه نکند گوشه زندگی مان که نمی‌دانم اسمش چیست به جایی گیر کند و آخرتیمان را بیاورد جلوی چشم‌مان! آن وقت است که می‌گوییم کاش حواسمان بیشتر بود بهشان، کاش رهاپیشان نمی‌کردیم، کاش قدرشان را بیشتر می‌دانستیم، بهشان سر می‌زدیم، تماس می‌گرفتیم یا حداقل ارزش جایگاهشان را می‌فهمیدیم! ولی افسوس که این ای کاش گفتن‌ها خیلی وقت‌هایی فایده بوده و فقط حسرتش مانده‌است و حالا از سر ناچاری باید گریه را که همیشه به راحتی و به دست آنها باز می‌شده با دندان باز کنیم؛ من قبلاً تجربه‌اش را داشته‌ام... یک جور خودآزاری است... زجرآور است. *

دست راستم را از ترس اینکه ناخنم به جایی نخورد و ضعف نکنم، تکان نمی‌دادم، با دست چپ جعبه را زیر و رو کردم، ولی پیدایش نکردم، جعبه را برگرداندم، روی زمین تا هر چه داخلش هست، بیرون بریزد تا بلکه پیدا شود، ولی نبود که نبود. یکدفعه یادم آمد چند روز پیش ناخن‌هایم را گرفته بودم و از بد ماجرا آن روز در هیروت بودم. تا به حال دهها بار این اتفاق افتاده بود، وقتی با حواس پرت و ذهنی آشفته که دارد تند تند حرف می‌زند، خانه را جمع و جور می‌کنم تا دو هفته بعدش دنبال وسایلم می‌گردم و بعد از اینکه همه روش‌های تفحص و جست‌وجو را به کار می‌بندم شان را در یخچال پیدا می‌کنم، نان کپک‌زده را در کمد و

* پریسا گربندی

◉ دیروز گوشه ناخن دستم از اصل خودش جدا شد، ولی کنده نشد، نمی‌دانم به این تکه بلاتکلیف چه می‌گویند؛ ناخنک، بچه ناخن، ریش ریش ناخن یا چه؟! حالا اسمش هر چه باشد، وجودش دردسرساز است. چون اگر بلد نباشی و نتوانی خیلی ماهرانه و متبحرانه با ناخنگیر از بیخ جدایش کنی، بالاخره یک اثری از خودش باقی می‌گذارد و کافی است همان یک نقطه جامانده به پتویی، ملحفه‌ای یا لباسی گیر کند تا آخرت را بیاورد جلوی چشمت! خلاصه من هم برای اینکه به دردسر نیفتم، مثل همیشه رفتم سراغ جعبه خرت و پرت‌هایم؛ یعنی همانجایی که همیشه می‌گذاشتمش،



از دم‌گرفتن تا سنتی خوانی و پیش‌خوانی

ذکر گرفتن یکی از زیباترین و اثرگذارترین آداب محافل وعظ و عزاداری‌های سنتی است. مراد از ذکر گرفتن این است که وقتی فرد روحانی بعد از سخنرانی و ذکر مصیبت به کار خود پایان می‌داد، چند نفر پای منبر نشسته بودند و پس از اتمام مصیبت خوانده شده توسط روحانی، با همان لحن و آهنگ چند بیتتی را با صدای خوش می‌خواندند و مجلس را در همان حال و هوا به اوج می‌رساندند. این کار مرسوم بوده و در اصطلاح خودشان می‌گفتند که «دم‌گرفته‌ایم». برای پایان این امر هم یک بیت یا یک مصرع طلب فرستادن صلوات می‌کردند و مستمعین با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد روحانی بعدی را راهی منبر می‌کردند. در این مجالس اتفاقی بوده که روحانی‌ها و سخنرانان در آن می‌نشستند و به نوبت بالای منبر رفته و به ایراد سخن و ذکر مصیبت می‌پرداختند؛ اتفاقی که روحانیون و سخنرانان در آن به گفت‌وگو می‌نشستند و اگر بحثی هم پیش می‌آمد همانجا حل و فصل می‌کردند. بحث راجع به احادیث و روایاتی که نقل شده یا اینکه روی منبر در موردش صحبت کرده‌اند. مثلاً بحث راجع به چرایی انتخاب روایات، قوی یا ضعیف بودن آن یا اینکه در کدام کتاب از آن یاد شده و مسائلی پیرامون آن. جالب است بدانید در قدیم رسم بر آن بوده، روحانی که از علم و معرفت بیشتر بهره‌ای داشته



مراد از ذکر گرفتن این است که وقتی فرد روحانی بعد از سخنرانی و ذکر مصیبت به کار خود پایان می‌داد، چند نفر پای منبر نشسته بودند و پس از اتمام مصیبت خوانده شده توسط روحانی، با همان لحن و آهنگ چند بیتتی را با صدای خوش می‌خواندند و مجلس را در همان حال و هوا به اوج می‌رساندند

آخرین نفر به روی منبر رفته و به ایراد سخن می‌پرداخت. روحانی‌ای که از سواد و علم کمتری برخوردار یا اینکه در اصطلاح «سنتی‌خوان» بوده زودتر به منبر می‌رفته که آنها را «پیش‌خوان» می‌گفتند. مراتب و مقام علمی همیشه در این محافل محفوظ نگه داشته می‌شده، بر خلاف این روزها که بر عکس عمل می‌شود؛ در پایان هم روحانی‌ای داشتند با عنوان «آخوند خاتم» که نفر آخر بر منبر رفته و روضه و مصیبت خود را می‌خواند. ❀



سفر به دیار دارالعباده و آشنایی با آیین‌های عزاداری در ابرکوه

تشییع باشکوه به یاد سیدالشهدا (ع)

نکرده و حال ما این کار را انجام می‌دهیم. ❀
■ سرها به احترام سیدالشهدا (ع) برهنه می‌شدند

نکته جالب اینجاست که مردها در طول سال فقط یک بار دستار، عمامه یا کلاه خود را از سر بر می‌داشتند و آن هم روز عاشورا به احترام شهادت حضرت ابا عبدالله‌الحسین (ع) بود. نکته جالب اینکه، سرهای درون کلاه آفتاب نخورده و سفید است ولی صورت‌ها همه از تابش آفتاب سیاه شده، وقتی پوشش‌های سر را بر می‌داشتند صحنه‌ای عجیب به چشم می‌خورد که با اندوه و غم از شهادت امام (ع) عجین می‌شد و این بیشتر انسان را تحت تأثیر قرار می‌داد. هر کس این جماعت و صحنه را می‌دید منقلب می‌شد و بی‌اختیار گریه می‌کرد. روحانیون عمامه‌های خود را از سر باز می‌کردند و به دور گردن و کمرشان می‌بستند و به قول معروف دستار در گردن می‌آویختند و دست‌های خود را از عبا بیرون می‌آوردند و این نشانه اندوه و پریشانی برای شهادت امام حسین (ع) بود. در حال حاضر جای عمارت تغییر کرده و آن را پیشاپیش هیئت به حرکت در می‌آورند. پشت سر جماعت عمارت، کاروان شتر بود که در کجاوه و محمل آن چند نفر کودک و مردی با پوشش سبز که یادآور حضرت سجاد (ع) باشد می‌نشست و نوحه مربوط به خود را می‌خواند. به کجاوه‌ها هم برخی ظروف مثل دیگ، کماجدان و... آویزان می‌کردند و زنجیر به دست و پای کودکان و آن شخص می‌بستند.

■ شب‌زنده‌داری و عزاداری تا صبح عاشورا

رسم بر این بود در مسجد شروع به نوحه خوانی می‌کردند و سینه می‌زدند تا خود صبح عاشورا. نوحه‌ای هم داشتند با عنوان «نوحه استراحتی» نوحه‌ای که وقتی خسته می‌شدند آن را می‌خواندند تا اینکه انرژی خود را کامل از دست ندهند. همه اینها به خاطر این بود که عزاداری و کارهایشان بر اساس قانون و نظم بود. هنگام آذان صبح همانطور که سینه می‌زدند و اشعاری را زمزمه می‌کردند به طرف جوی آب در نزدیکی محله حرکت می‌کردند و با آب جوی وضو می‌گرفتند و دوباره زمزمه کنان و بر سر زنان به سوی مسجد بر می‌گشتند.

■ عمارت را به حضرت فاطمه (س) نسبت می‌دهند

راجع به پیشینه عمارت باید گفت وقتی یکی از مردم عرب فوت می‌کرده، جنازه را روی چیزی شبیه برانکارد می‌گذاشتند و تشییع می‌کردند. روایت است در زمان حضرت فاطمه (س) یکی از زن‌ها فوت کرده و بدین شکل او را تشییع می‌کنند. حضرت با دیدن این صحنه می‌فرمایند به خاطر اینکه هنگام تشییع جنازه، حجم بدن متوفی مشخص است، من خوش ندارم که بعد از مرگم اینگونه بدنم را تشییع کنند. یکی از زن‌ها به حضرت می‌گوید در قبیله من بانی و لیفه خرما پوششی می‌سازند که متوفی را هنگام تشییع درون آن می‌گذارند و تشییع می‌کنند. حضرت با شنیدن این داستان متبسم شده و می‌فرمایند

*** حسین گل محمدی**
 ابرکوه در ایام محرم یکبار چه حسینی می‌شود. اینجا ابرکوه یزد است؛ شهری که با خشت خام بنا شده؛ شهری کویری با میراث تاریخی فراوان؛ سو و ۴۵۰۰ ساله، مسجد جامع، گنبد عالی و... شهری که وقتی کوچه پس‌کوچه‌های خشت و گلی‌اش را طی می‌کنی، وقتی بوی اسفند و کندرش را استشمام می‌کنی، وقتی صداقت و شفافیت دل را در چهره مردمانش می‌بینی، وقتی زمزمه روضه‌خوان و مصیبت‌خوان‌هایش را می‌شنوی، بی‌اختیار اشک در چشمانت می‌نشیند و دلت هوای گریه و سبکی می‌کند. پیشینه آیین‌های عزاداری در این گوشه از دیار دارالعباده، حال و هوای دیگری دارد. ❀❀❀



■ محله درب قلعه و اولین هیئت‌ها
 اهالی کهنسال ابرکوه می‌گویند: بیش از یک قرن پیش مردم بدون ادواتی که در حال حاضر می‌بینیم با زدن چوب به هم و با نوحه خوانی، عزاداری می‌کردند. اولین هیئت‌ها، مربوط به محله «درب قلعه» است و بعد از آن افرادی برای یادآوری برخی اتفاقات روز عاشورا نمادسازی می‌کنند. مثلاً نمادی چون گهواره حضرت علی (ع)، نعش، سقاخانه، حجله‌گاه و... که اطراف آن حدود ۲۰ یا ۳۰ نفر هستند که نوحه مربوط به آن را می‌خوانند. آخر این جماعت نیز عمارت را به حرکت در می‌آورد.

هادیانه

امام رضا(ع):

مَنْ كَانَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبَكَائِهِ، يَجْعَلُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ فَرَجِهِ وَسُرُورِهِ
هر که عاشورا روز مصیبت و اندوه و گریه اش باشد، خداوند روز قیامت را روز شادی و سرورش می گرداند.
(بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۴۸۴)

حکیمانه

رندان تشنه لب را آبی نمی دهد کس
گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت
حافظ

نکته دانه

شهیدان کربلارا بیشتر بشناسیم

- * عروس و دامادی که روز عاشورا به شهادت رسیدند، وهب و هانیه نام داشتند. هانیه تنها زنی بود که در کربلا به شهادت رسید.
- * اولین شهید از خاندان بنی هاشم در روز عاشورا حضرت علی اکبر(ع) بود.
- * اولین شخصی که با تربت امام حسین(ع) نماز خواند امام سجاد(ع) بود.
- * پنج نفر از شهدای نهضت کربلا، از اصحاب رسول خدا (ص) بودند: حبیب بن مظاهر، انس بن حارث کاهلی، عبدالله بن یقطر عمیری، هانی بن عروه و مسلم بن عوسجه.
- * عبدالله رضیع (فرزند شیر خوار امام حسین)، عبدالله بن حسن، قاسم بن حسن، محمد بن ابی و سعید بن عقیل از کودکانی بودند که در کربلا شهید شدند.
- * سر دو تن از شهدای کربلا را از بدن جدا نکردند: حضرت علی اصغر، زیرا امام حسین(ع) او را دفن کرد و حرین بزیذ ریاحی که خویشانش مانع بریده شدن سر او شدند.
- * ۱۵ غلام در رکاب سیدالشهدا شهید شدند که ۱۴ نفر آنان در کربلا و سلمان غلام امام حسین(ع) که آن حضرت او را به بصره فرستاد آنجا شهید شد.



۳ آیین فراگیر عاشورایی در رثای سومین امام



عزاداری محرم با فرهنگ و آداب شهرهای مختلف در آمیخته شده است. هر یک از مناطق کشور مان سبک و سیاق خود را در عزاداری و برپایی مراسم سوگواری دارند. برپایی دسته های عزاداری، تعزیه، گرداندن علم و نخل و تهیه غذای نذری از جمله مراسمی است که در شهرهای کشور برپا می شود. گاهی این سنتها به قدری جالب توجهند که مردم را نه تنها از سراسر کشور بلکه از کشورهای دیگر به تماشا دعوت می کنند. در ادامه چند آیین محرم را که در برخی از شهرهای کشور انجام می شود، مرور می کنیم.

گل مالی

این مراسم سبلیک از روز هفتم محرم شروع می شود. عزاداران در حوضچه های اطراف تکیه ها و محل های عزاداری، گل درست می کنند و سپس مردان گل را از سر تا پا به خود می مالند. بعضی ها هم به طور کامل داخل حوضچه می شوند. بعد از اینکه سرپایشان گلی شد به عزاداری و نوحه خوانی مشغول می شوند و بر سر و سینه می کوبند. مرکز اصلی برپایی گل مالی خرم آباد و سایر شهرهای استان لرستان است. البته دامنه برگزاری این آیین به شهرهای استان های کرمانشاه و ایلام هم رسیده است. گل مالی نمادی از حزن است که در آداب و رسوم محرم در خرم آباد بازتاب پیدا کرده است.

نخل گردانی

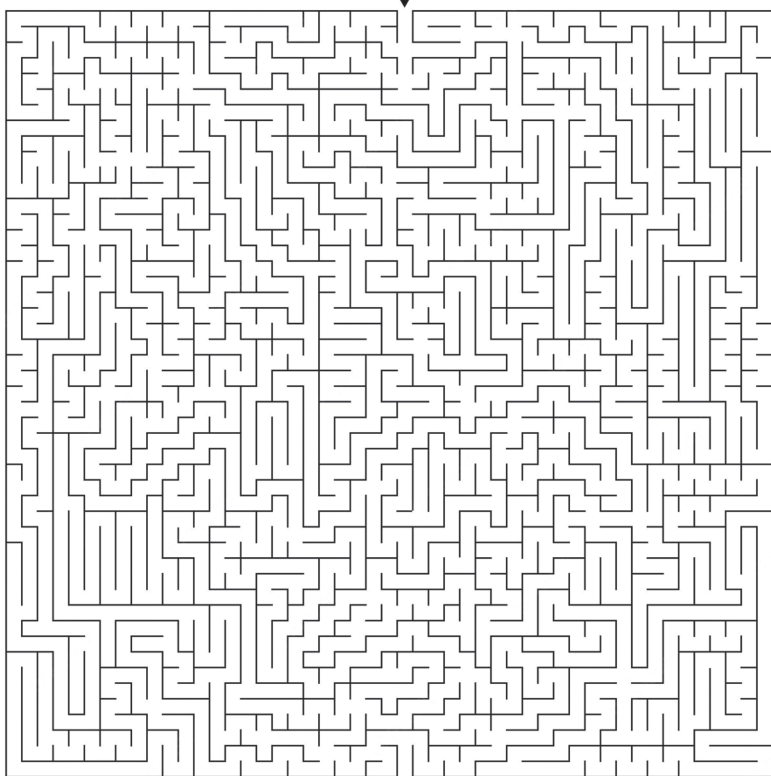
نخل گردانی از مهم ترین و معروف ترین آداب و رسوم محرم در روزهای تاسوعا و عاشورا در شهرهای مختلف

است و در بین تمام شهرها، نخل گردانی یزد شهرت بیشتری دارد. نخل یک سازه چوبی بسیار بزرگ است که اطراف آن را با آیینی می پوشانند و یا شال ها و پارچه های رنگی تزئین می کنند. نخل گردانی آیینی است که عموماً در ظهر یا غروب عاشورا برگزار می شود. حمل کنندگان نخل گویا پیکر امام حسین(ع) را پس از ظهر عاشورا بر دوش گرفته اند تا آن را به خاک بسپارند.

تعزیه خوانی

تعزیه خوانی از مهم ترین شکل های هنرهای نمایشی در تمام ایران است. در واقع زمانی که می خواهند از نمایش و تئاتر در ایران صحبت کنند، از تعزیه به عنوان نخستین گام های این هنر در کشور نام

تنها سه دقیقه فرصت دارید تا مسیر صحیح عبور از نقطه قرمز تا نقطه آبی را رسم کنید.



بازیخانه

جواب معما ها:



۱- ۲۰
۲- ۱۰
۳- ۶
۴- ۱۰
۵- ۶
۶- ۱۰
۷- ۶
۸- ۱۰
۹- ۶
۱۰- ۱۰
۱۱- ۶
۱۲- ۱۰
۱۳- ۶
۱۴- ۱۰
۱۵- ۶
۱۶- ۱۰
۱۷- ۶
۱۸- ۱۰
۱۹- ۶
۲۰- ۱۰



هفت ماشین که در یک تقاطع به هم رسیده و ترافیک ایجاد کرده اند. اگر فقط یکی از این ماشین ها حذف شود، بقیه آنها می توانند آزادانه به حرکت خود ادامه دهند.

$$\begin{matrix} ? - ? = 6 \\ ? + ? = 10 \\ ? - 2 = 10 \\ ? = 20 \end{matrix}$$

با دقت به عددها نگاه کنید به نظر شما به جای علامت «؟» چه عددی باید قرار گیرد؟



در یک روز تعطیل، دو پدر تصمیم می گیرند همراه دو پسرشان همگی با هم برای ماهیگیری کنار رودخانه بروند. آنها هر کدام توانستند تنها یک ماهی صید کنند. آنها ماهی ها را درون یک ظرف قرار دادند. هنگام بازگشت، تصمیم گرفتند هر کدام ماهی خود را از ظرف بردارند. اما متوجه شدند که تنها سه ماهی درون ظرف وجود دارد. به نظر شما محتمل ترین چیزی که می تواند این جریان را توضیح دهد، چیست؟